

داخلی. مسجد پشت‌پرده (قسمت بانوان) . شب

صدای پیش‌نماز: قد قامت الصلاة... قد قامت الصلاة

مادر مشت مشت مهر کوچک از کیفش درآورده و به دختر حدودا سه ساله اش می‌دهد.

دخترک مهر ها را در چند ستون روی هم می‌چیند، بعد از چند ثانیه مهرها تمام میشود و دخترک به مادر خیره میشود.

مادر به نماز ایستاده و سکوت کرده است.

دخترک: مامان... مامان

چادر مادر را می‌کشد ولی فایده ای ندارد . دخترک سراغ کیف مادر می‌رود؛ کیف را برعکس کرده و تکان می‌دهد تا محتوای درون آن زمین بریزد (گوشی، پول، دفترچه، کارت، مدارک، دو سه تا مهر و یه دونه شکلات)

دخترک شکلات را می‌خورد و آن دو مهر را روی بقیه می‌چیند اما هنوز احساس می‌کند به مهر بیشتری نیاز دارد.

دخترک کیف مادرش را روی دوشش انداخته و یکی یکی مهرها را از جلوی نمازگزاران جمع و داخل کیف می‌اندازد. دخترک همینطور به جمع کردن مهرها ادامه میدهد تا اینکه به انتهای صف می‌رسد؛ کنجکاو می‌شود تا آن طرف پرده را هم ببیند؛ دخترک سر خود را از پایین پرده رد می‌کند و بعد از دیدن جمعیت زیاد پشت پرده تعجب کرده و ذوق زده می‌شود؛ به این شکل دخترک از زیر پرده وارد قسمت مردانه مسجد میشود.

داخلی. مسجد. قسمت مردانه. شب

دخترک همین‌جور مهرها را از جلوی چند نمازگزار برمی‌دارد و داخل کیف می‌اندازد که ناگهان با مهري مواجه می‌شود که تسبیح زیبایی کنارش است . دخترک تسبیح را برمی‌دارد و دور گردنش می‌اندازد سپس خم می‌شود تا مهر را هم بردارد

پیش‌نماز: الله اکبر (رکوع)

پیرمردی که بر آن مهر نماز می‌خواند در حین به رکوع رفتن پس‌گردنی محکمی به دخترک می‌زند و مهر را از او می‌گیرد دخترک بغض کرده و به اطرافش نگاه می‌کند . وقتی خودش را تنها و بین مردهای غریبه می‌بیند بغضش می‌ترکد و بلندبلند گریه می‌کند

پیش‌نماز: سمع الله لمن حمده، الله اکبر (سجده)

جمعیت به سجده می‌رود و در این حین دخترک تنها ایستاده ، و با چشمان سرخ و بغض آلود به اطراف نگاه میکند و با چشمانش به دنبال مادرش می‌گردد. دخترک ناگهان متوجه نور سبز و زیبایی می‌شود که در محراب روشن است، گریه‌هایش بند می‌آید و آرام می‌شود. دخترک کیف را رها کرده ؛ به سمت نور سبز رفته و به آرامی و چهار دست و پا از پله های محراب پایین می‌آید . ناگهان چشمش به تسبیح و مهر بزرگ و زیبایی می‌افتد که در جانماز می‌درخشد . دخترک تسبیح را بر گردنش می‌اندازد و خم می‌شود تا مهر را هم بردارد که قطره‌ای روی گردنش می‌چکد ؛ دخترک بالا را نگاه می‌کند ؛ پیش‌نماز قنوت گرفته و پیوسته اشک می‌ریزد . دخترک به مهر نگاه کرده و دوباره به پیش‌نماز نگاه می‌کند گویا فکر می‌کند پیش‌نماز به‌خاطر مهر است که اشک می‌ریزد . مردد می‌ماند که چه کند؟ هم دلش برای پیش‌نماز می‌سوزد هم دوست دارد مهر را بردارد !

داخلی. مسجد (قسمت برادران) . شب

مهر پیش‌نماز در دست دخترک است و او از بین صفوف مردم رد می‌شود .

پیش‌نماز: الله‌اکبر به رکوع می‌رود

دخترک گام‌هایش را سریع‌تر می‌کند.

پیش‌نماز: سمع الله لمن حمده، الله‌اکبر (سجده)

پیش‌نماز آرام می‌نشیند همه به سجده می‌روند ولی پیش‌نماز همانطور نشسته است ناگهان دخترک وارد کادر شده و کیف مادرش را روی سجاده پیش‌نماز خالی می‌کند انبوهی از مهر و تسبیح روی سجاده می‌ریزد . سجاده غرق در مهر و تسبیح میشود . پیش‌نماز سجده نمی‌رود و هنوز منتظر است . دخترک زیپ جلویی کیف را باز می‌کند و مهر بزرگ پیش‌نماز را روی جانماز می‌گذارد و خودش می‌نشیند و به مهرها نگاه می‌کند؛ جمعیتی که در صفوف عقب‌تر هستند و مهر ندارند و در یک گراند آرام آرام از صفوف نمازگزاران جدا میشوند تا مهر بردارند.

داخلی، مسجد. محراب. شب

قابی زیبا از پیش‌نماز و دخترک در حال چیدن مهرها روی هم هستند.

